



# ایران و انقلاب اسلامی ایران

## فراسوی مرزها

### داستان انقلاب

(۵)

یاد آشنایان را بسا نیاز به یادآوری نباشد که روش یاد در این بخش، تنها ترسیم فضای گذشته تاریخ معاصر ایران از دریچه نگاه دیگران است، بدون مناقشه و خرده گیری. تنها و تنها در حد ضرورت و به انگیزه پیشگیری از باره‌ای سوء تفاهمها هرازگاه نکاتی را یادآور می‌شویم. اینک که در این بخشها، شهریور ۲۰ و بی‌آمدهای آن چنان بیدایش احزاب، مبارزات ملی، درگیری دکتر مصدق با انگلیس و شاه با تکیه بر حمایت آمریکا... مطرح است، یادآوری نکاتی را به اختصار ضروری می‌دانیم:

۱- در نگاه گردانندگان «داستان انقلاب» در بنگاه بی‌بی‌سی، تمامی تحولات تاریخ معاصر را جز در تحولات غرب نمی‌توان ریشه‌یابی کرد، چنین است که تحولات پس از مشروطه در ایران، به جریان مشروطه و جریانهای انشعاب یافته از آن بازمی‌گردد. براین اساس، به روشنفکران غربزده، محوریت مطلق داده می‌شود، و مذهب، مردم و روحانیت در حاشیه به صورتی بسیار کم‌رنگ مطرح می‌شوند.

۲- می‌توان گفت که اصل مورد اشاره در سطور بالا را، بر تاریخنگاری موجود، - که آن را تاریخنگاری استعماری می‌توان نامید- حاکمیتی خدشه‌ناپذیر است و چنان یکی از اصول موضوعه هیچ‌چون‌وچرایی را در آن جای و جایگاهی نیست.

۳- در این نگاه، انقلاب اسلامی ایران را تنها چنان حلقه‌ای از زنجیره تاریخ ایران باید تحلیل و ریشه‌یابی کرد، که می‌توان گفت در نگرش تاریخنگاری

استعماری، اسلام و دیگر مذاهب با يك چشم دیده می شود و نقش مذهب را در تحولات جوامع، به پیروی بی چون و چرا از غرب- پایان یافته باید پنداشت. در جمع بندی این نکته ها، می توان به پاره ای از ریشه های عمده اختلاف در مواضع و نگرش ما با روایتگران داستان انقلاب در نگاه بی بی سی بی برد. در باور ما:

- ۱- انقلاب اسلامی ایران حلقه ای است از زنجیره تاریخ اسلام و ایران و در شناخت ریشه ها و زمینه های آن، به شناخت حلقه های هر دو زنجیره نیازمندیم.
- ۲- انقلاب اسلامی ایران پدیده ای در تداوم جریان مشروطه و مبارزات ملی نفت و... نیست، که آغازی است در انجام آن جریانات و متمایز در خاستگاه و پایگاه و نگرش و گرایش.
- ۳- با این همه شك نیست که جریان مشروطه، رویدادهای پس از شهریور ۲۰، پیدایش احزاب، جنگ احزاب، مبارزات نفت و... همه و همه در زمینه سازی انقلاب اسلامی ایران، بی نقش نبوده اند.

در پایان جای این پرسش از بی بی سی گردانان هست که چرا خود را در منابع خاطره یابی تا این حد محدود کرده اند؟ در مثل برای تأسیس حوزه علمی قم، آیا جز بنی صدر هیچ کس دیگر را نیافته اند؟ یا در جریان اختلافات دکتر مصدق و جناح مذهبی و آیت الله کاشانی، بهتر نبود که برای حفظ ظاهر هم که شده، خاطره ای از طرف مقابل می آوردند؟...

بگذاریم و بگذریم و بشنویم قسمت پنجم از داستان انقلاب را به روایت بیگانه:

بی بی سی: در پنجم شهریور ۱۳۲۰ به نیروهای ایران فرمان ترک مقاومت داده شد. نیروهای شوروی و انگلیس که از چند جبهه وارد ایران شده بودند، به هم پیوستند. ارتش نوپای ایران تارومار شد ارتشبد فریدون جم<sup>۱</sup> که در آن زمان ستوان یکم بود، می گوید با اینکه فرماندهان تسلیم شده بودند، سربازان هنوز مقاومت می کردند.

ارتشبد جم: من خاطرم هست ...، موقعی که شهریور ۱۳۲۰ شد، من خودم فرمانده گردان شده بودم. فرماندهی هزار نفر سرباز را داشتم. وقتی ما سنگر کردیم... و منتظر بودیم، بعد از اینکه دستور دادند که برگردید، بیاید به سربازخانه... وقتی به سربازها گفتم بیاید بروید، آن وقت سربازها می گفتند ما بر نمی گردیم، ما همین جا می مانیم، ما را همین جا بکشند. سربازها روحیه شون این بود. تمام افسرها وقتی بهشون می گفتند برویم، می گفتند ما نمی رویم. تا اینکه من رخم بهشون گفتم که بالاخره دستور این

است، صلاح مملکت ایجاب می کند، این کار را که شما می کنید بدتر است، به ضرر مملکت تمام می شود، بلند بشوید برویم، بلند شدند رفتیم.

بی بی سی: با ورود متفقین به تهران کار رضا شاه خاتمه یافته بود. روز بیست و پنجم شهریور خیرنگار رادیو لندن از تهران گزارش داد که رضا شاه بالاخره استعفا داده و از تهران رفته است: «نظر به اینکه من همه قوای خود را مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام، حس می کنم وقت آن رسیده که یک بنیة جوانتر به کارهای کشور بپردازد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم.» این گوشه ای از استعفا نامه رضا شاه بود، هر چند دکتر فریدون کشاورز میگوید: «تصمیم به استعفا، تصمیم رضا شاه نبود و حاکمان واقعی کشور متفقین بودند.»

فریدون کشاورز: آنتونی ایدن [ وزیر امور خارجه انگلستان ] در ابتدای ورود قشون متفقین، هنگامی که رضا شاه را از ایران خارج کردند انگلیسها، به متفقین گفت: « رضا شاه را ما آوردیم و رضا شاه را ما بردیم.» من خودم شنیدم به گوش خودم، آن موقع دیگه من سرم می شد این مسائل.<sup>۲</sup>

بی بی سی: پایان کار رضاشاه به گفته دکتر سیف پور فاطمی بسیار تلخ و غم انگیز بود. نه فقط سرنوشت سلطنت که عزیمت از ایران هم به اراده او نبود.

سیف پور فاطمی: رضا شاه وقتی که از تهران خارج شد به اصفهان آمد. در اصفهان، قنصل انگلیس... به او گفت که: «شما از اصفهان نمی توانید بروید، مگر اینکه کلیه املاک و دارایی خودتان را - که در آن موقع بیش از ۶۰ میلیون تومان پول نقد در بانک داشت - واگذار کنید و از ایران خارج بشوید.» از تهران هم قوام شیرازی<sup>۳</sup> و دکتر سجادی<sup>۴</sup> آمدند به اصفهان و نوشته را از او گرفتند. بعد از آنجا می رود به کرمان. در کرمان رضا شاه را باز برای چند روزی نگاه می دارند تا کلیه اسنادی را که باید امضاء بکند و مرحوم جم که... آن وقت وزیر دربار بود همراه او بوده است کمک می کند که این اسناد را حاضر بکنند. و آن وقت به او خبر می دهند که قنصل انگلیس به او خبر می دهد که کشتی در بندر عباس حاضر است که شما را به هندوستان برد. به او می گفتند که شما به هندوستان می روید و از هندوستان ما شما را به آرژانتین یا به شیلی در جنوب امریکا خواهیم برد. به طوری که مرحوم جم صحبت می کرد در کرمان وضع روحی رضا شاه خیلی بد بوده است. به طوری که حتی روی میز مجبور بودند که زیر ظرفها پارچه ای بگذارند که کارد و چنگال روی میز صدا نکنند، که این طور اعصابش خرد بوده است. و وقتی هم به بندر عباس می رسد برای اولین دفعه مرحوم جم می گفت که شروع می کند به گریه کردن

و می گوید: «من ترجیح می دادم که در یک ده ایران با سختی و گرسنگی بمیرم، تا اینکه امروز بروم در خارج دور از مملکت و دور از کشورم که بیست سال برای آن زحمت کشیدم و امروز که می روم که دو نفر که مورد اطمینان من باشند وجود ندارند.» سوار کشتی می شوند و او را از همان جا بردندش که بعد بردندش به جزیره موریس.

بی بی سی: در جزیره موریس، فریدون جم مونس و هم صحبت دایمی او بود. جم: «در عرض هشت ماه که در آنجا بودم فقط اظهار تأسفی که از اعلیحضرت من شنیدم در این هشت ماه که شب و روز هم باشون بودم تنها صحبتی که می کردند این بود که دلشون می خواست که حتی در حاجی آباد زندگی بکند. در حاجی آباد تو راه بندر عباس می گفت: «من آنجا را به بهترین نقاط دنیا ترجیح می دهم.» آن بسته خاکی هم که براشون فرستادند اعلیحضرت، وقتی این را دیده بودند البته آن خاک را بوسیده بودند و بعد گفته بودند: «به اعلیحضرت بگویید که فراموش نکنند این خاک برای پوشاندن تن من کافی نیست.» منظورشون این بود که من حتماً وقتی فوت کردم باید برگردانید مرا به ایران و در تمام این مدتی که من با ایشان این هشت ماه - نه ماه راه میرفتم، خدا شاهد است من یک بار یک کلمه ای که بگویند مثلاً پولی از دست دادم، ثروتی از دست دادم، مقامی از دست دادم، سلطنت از دست دادم نبود، همش نگرانشون این بود که وضع ایران چه می شود و نگرانشون این بود که من آرزوم این بود که در ایران زندگی کنم و در ایران بمیرم.

بی بی سی: رضا شاه رفته بود، اما پیش از رفتن مطمئن شده که سلطنت در خاندان او باقی خواهد ماند و به گفته دکتر سیف پور فاطمی، کسی که سلطنت را به محمد رضا شاه داد نخست وزیر وقت محمد علی فروغی بود.

سیف پور فاطمی: به طوری که اسناد سیاسی وزارتخانه نشان می دهد انگلیسها در آن وقت علاقه داشتند که دیگر فامیل پهلوی به درد ایران نمی خورد، این بود که آتونی ایدن در انگلستان با محمد حسن میرزا ولیمهد احمد شاه که در آن وقت در انگلستان بود و همچنین با پسر محمد حسن میرزا که او آن وقت در بحریه انگلیس خدمت می کرد، با اینها صحبت می کند، بالاخره به این نتیجه می رسند که در جبین این دو نفر، نور رستگاری نیست و از اینها صرف نظر می کنند. بعد روسها درمسکو با ساعد که آن وقت در آنجا سفیر کبیر بوده است داخل مذاکره می شوند که رئیس جمهور ایران بشود<sup>۵</sup>. انگلیسها هم به فروغی پیشنهاد می کنند. در خود ایران هم یک عده ای از همان

طبقه اول که عبارت بودند از قوام السلطنه، مصطفی فاتح، مشفق نفیسی، مرحوم فرزین و عده دیگری از روشنفکران ایران معتقد بودند که حالا که رضا شاه از بین می‌رود باید حتماً یک حکومت جمهوری بر سر کار آورد و پایان حکومت این سلسله را اعلام کرد. ولی وقتی که مرحوم فروغی در مجلس استعفانامه رضا شاه را خواند دیگه فرصت به مجلسیها نداد، گفت: «بله خوشبختم که گرچه اعلیحضرت استعفا داده‌اند، فرزند لایق ایشان ولیعهد هم از امروز برای سلطنت ایران اعلام می‌کنیم و همین امروز برای مراسم سوگند در مجلس حاضر خواهند شد.» و دو ساعت بعد محمدرضا شاه را به مجلس برد و او مراسم تحلیف را به جا آورد و سلطنتش را اعلام کرد.

بی بی سی: دوران استبداد خاتمه یافته بود و با اینکه ایران هنوز در اشغال نیروهای بیگانه بود آن گونه که احسان نراقی می‌گوید شور و هیجان تازه‌ای در کشور آغاز شد.

نراقی: یک مرتبه مردم وقتی که رضا شاه رفت، رفتند به طرف سابقه دوره مشروطه، تمام رجال و تمام هدفها و مظاهر دوره مشروطه دو مرتبه مورد توجه جوانها قرار گرفت.

بی بی سی: یکی از مظاهر علاقه به سیاست، تشکیل [حزب] و فعالیت در احزاب بود، اولین حزب منسجم و متشکل، حزب توده ایران بود، دکتر فریدون کشاورز از نخستین کسانی بود که به این حزب پیوستند.

کشاورز: در زمان رضا شاه دکتر ارانی که از آلمان به ایران مراجعت کرده بود حوزه‌هایی درست کرد که در این حوزه‌ها مسائل سیاسی را مطرح می‌کرد و مسائل مارکسیسم را مطرح می‌کرد. بعد از چندی عده این افراد به ۵۳ نفر رسید و وقتی که به ۵۳ رسید توقیف شدند. به همین مناسبت این عده به نام ۵۳ نفر معرفی شدند. در این عده افرادی وجود داشتند که نه جزء ۵۳ نفر بودند، نه جزو کمونیستهای قدیم ایران بودند و اینها مؤسسين حزب توده شدند، ولی مرام نامه حزب توده و روزنامه‌های حزب توده را در آن موقع اگر نگاه بکنیم می‌بینیم که حزب توده ایران در ابتدای تشکیلش یک حزب ملی بود، حزبی بود که به قانون اساسی حتی نوشته بود که ما احترام می‌گذاریم، یعنی شاه را هم قبول داشت و در بالای روزنامه‌اش نوشته بوده که «کن للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» یعنی دشمن ظالم باش و کمک و مدد مظلوم. حزبی بود که طرفدار بهبود زندگی کارگرا و دهقانان و محرومین بود و این وضع تاسلیمان میرزا زنده بوده ادامه داشت. سلیمان میرزا مسلمان بود و نماز

می خواند و من خودم حتی بارها دیدم که در کلوپ حزب نماز خواند و آقای خمینی در یکی از صحبت‌های خودش گفت که یکی از رهبران بزرگ حزب توده ایران را من سفری که به حج کردم در حج دیدم که او سلیمان میرزا بود. یک چنین آدمی نمی‌تواند کمونیست باشد. حزب توده ایران مدتها یک حزب ملی بود به همین مناسبت عده زیادی از تحصیل کرده‌ها و روشنفکران ناراضی ایران به او تمایل پیدا کردند، عضو حزب شدند یا در کنار حزب فعالیت کردند، عده زیادی از استادان دانشگاه، متخصصین، شعرا، مثل فریدون توللی، مثل ملک الشعرای بهار، صادق هدایت در کنار حزب توده طرفدار حزب توده بودند عده زیادی [از جمله] آقای محمود کمپوزیتور معروف، در کنار حزب توده بود، سرود اول حزب توده را او ساخت، این نشان می‌دهد که این حزب، حزب ملی بود.

بی بی سی: کسان دیگری هم به فکر تشکیل حزب افتادند و یکبارہ احزاب بسیاری در گوشه و کنار مملکت به فعالیت پرداختند. یکی از این احزاب هم به گفته دکتر سیف پور فاطمی، جبهه آزادی ایران بود.

سیف پور فاطمی: جبهه آزادی یک دسته‌ای بود از ۲۵ روزنامه [نویس] های معروف ایران که البته برادر من هم مرحوم دکتر حسین فاطمی - که آن وقت روزنامه باختر که مال من بود که او مدیرش بود - یکی از بنیانگذاران آن جبهه بود و ملک الشعرای بهار پیشوای این دسته بود که این دسته خیلی قوی هم بود، چون تمام روزنامه‌های خوب مملکت در آنجا جمع شده بودند و این گروه برای آوردن حکومت و بردن حکومت خیلی متنفذ و ذی نفوذ بودند.

بی بی سی: شرکت در احزاب راه ورود به سیاست شده بود. دکتر کریم سنجابی می‌گوید با مشاهده تشکیل احزاب مختلف او و گروهی از همفکرانش نیز به فکر تاسیس حزب افتادند.

کریم سنجابی: «حزب توده از طرفی به وجود آمده بود به آن کیفیت؛ از این طرف انگلیسها سید ضیا را با سلام و صلوات از فلسطین وارد ایران کردند و ایشان هم آمده بودند حزب اراده ملی را تشکیل داده بودند با مظفر فیروز، با چایی و نمناع و با آداب ملی و خلاصه و یک سیاست مخصوصی و سید جلال امامی و علی دشتی و اینها و ما دیدیم حزب ایران، حزب خود مردم ایران در اینجا وجود ندارد. در فکر این افتادیم که یک حزب میهنی ایرانی به وجود بیاوریم. در آنجا آن وقت دو-سه تا حزب کوچک بودند. یک حزبی بود به نام پیکار که جهانگیر تفضلی و خسرو اقبال چیزش بودند. یک حزب دیگری

بود به نام میهن پرستان که علی جلالی، شجاع‌الدین شفا و مجید یکتایی و آقای پورصدر اینها در کمیته‌اش بودند. آقای عبدالقدیر آزاد هم یک حزب دیگری به وجود آورده بود و ما هم - دانشگاهیها، یک عده‌ای از دانشگاهیها، یک عده‌ای جمعیتی داشتیم با هم، ولی اسم حزب نداشتیم، با هم صحبت کردیم و از ائتلاف این چهار دسته با هم یک حزبی به وجود آوردیم به نام حزب میهن. یک عمارت خیلی بزرگی در خیابان شاه آباد با دو هزار تومان که آن موقع مبلغ گزافی بود اجاره کردیم و روزنامه‌ای هم برای این زدیم و ما دنبال سیاست دکتر مصدق از این زمان بودیم تا اینکه حزب ایران هم تشکیل شد از یک عده‌ای از مهندسين؛ مهندس فریور و رفقای دیگر ایشان. آن وقت حزب میهن و حزب ایران با همدیگر متحد شدند به نام حزب ایران، در واقع حزب ایران از این زمان در واقع در سال تقریباً ۱۳۲۵ تشکیل شد. این ابتدای شروع کار ما بود.»

بی بی سی: به جز سیاسیون، مذهبیون هم در زمان رضا شاه سرکوب شده بودند، در جو جدید مسلمانان [نیز] وارد فعالیت شدند و روحانیت که شدیداً صدمه دیده بود به فکر سر و سامان دادن به وضع مرجعیت افتاد و به گفته ابوالحسن بنی صدر در میان روحانیون دربارهٔ سازمان دادن به روحانیت دو طرز فکر وجود داشت.

بنی صدر: یکی این بود که نجف باید مرکزیت داشته باشد و قم را نباید در برابر نجف تراشید. بعد یک نظر دیگه پیدا شد و آن اینکه نه، حوزه قم شاید بهتر بتواند عمل کند. آن وقت مرحوم بروجردی در بروجرد بود، رفتند آنجا پیش او. از کسانی که رفتند پیش او یکیش همین آقای خمینی بود، به اصطلاح فضلالی حوزه، پاشدند رفتند پیش او که او را بیاورند به حوزه قم برای اینکه به اصطلاح حوزه قم تقویت بشود. بروجردی هم به این شرط پذیرفت بیاید قم که بعد برود به نجف که دیگه منصرف شد و ماند در قم. اما تا او بیاید به قم در قم سه، چهار، پنج تا مرجع و نیمچه مرجع بودند که عبارت بودند از مرحوم حجت، مرحوم خوانساری، مرحوم فیض و مرحوم صدر پدر همین آقا موسی و آقا رضای صدر.

بی بی سی: اما شناخت و مبارزه برای اسلام، پرچمداران دیگری هم یافته بود. کسانی که با زبان زمان سخن می گفتند و همچون مهندس مهدی بازرگان اسلام را دین سازگار با زمان معرفی می کردند.

مهدی بازرگان: بین مخصوصاً درس خوانده‌ها با همکاری بعضی از علمای روشنفکر ایران آنجا هم در واقع یک نهضت، یک حرکت اصلاح طلبی

و حرکت بازگشت به عصر و اینکه بیایند در میدان و دفاع بکنند، این تحول پیدا شد و برای خودشان مجامع و انجمنهای دینی و اسلامی و اینها یک هویت و حرکتی پیدا کردند.

بی بی سی: نیازهای نسل درس خوانده، مسائل عقیدتی اجتماعی و اقتصادی جامعه بود و به گفته ابوالحسن بنی صدر برخی از مذهبیهون هم در فکر یافتن پاسخهایی برای این مسائل بودند.

ابوالحسن بنی صدر: این است که گرایشهای به اصطلاح نوسازی دینی پیدا شد که بعضی از روحانیون در این جریان شرکت کردند، مثل مرحوم طالقانی و می دونید که در آن وقت یک جریان انجمنهای اسلامی پیدا شد در دانشگاهها و دبیرستانهای که این را بانیانشان یکیش همین مهندس بازرگان و اینها بودند. یکیش هم مرحوم نخشب بود. این کسانی که [مانند] سامی و اینها، این جریان روشنفکری دینی بود. تعداد کمی از روحانیون هم به این جریان پیوستند. بعضی دیگر به اصطلاح به خط لیبرالی رفتند و طرفدار فعالیت آزادی سرمایه و این چیزها شدند. بعضی دیگر هم که اساساً مسئله را سیاسی می دیدند، مثل خط مرحوم کاشانی که این آقای خمینی هم آن وقت از دوستان اون مرحوم کاشانی بود.

امام خمینی: بعد از قضایای بسیار تلخی که من شاهد بودم و گذشتن آن قضایا و رفتن رضا شاه با تحمیل متفقین که آمدند ایران و رضا شاه را بیرون کردند با تحمیل متفقین، این شاه روی کار آمد بدون اینکه ملت، اصلش در این مسائل رضایت یا دخالتی داشته باشند؛ به هیچ وجه، بلکه با مخالفت ملت بود.

بی بی سی: آیت الله خمینی در این سالها مدرس حکمت و عرفان در حوزه علمیه قم بود. او کتابهای عرفانی بسیار نوشته ولی به طبع نرسانده بود. گرچه کتاب کشف الاسرار او در رد مخالفان و دفاع از اسلام نامش را به خارج از حوزه برد. اما سیاسترین چهره مذهبی سالهای بعد در کنار آیت الله کاشانی، نواب صفوی بود. به گفته ابوالحسن بنی صدر فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی حتی برنامه حکومت اسلامی هم داشتند که با قوه قهر خواهان اجرای آن بودند.

ابوالحسن بنی صدر: آن جور که خود او می گفت نوشته های کسروی را که در نجف بوده خوانده و به اصطلاح غیرتش به جوش آمده و راه افتاده بود، آمده بود ایران. در آن مرامنامه اش حکومت اسلامی هست و در این حکومت اسلامی پیشنهاد به اصطلاح اصلاحات اقتصادی مهم شده، از جمله مثلاً این



اصلاحات ارضی را روی گرایشهای دینی اولین بار آنها طرح کردند. آن وقت چیزهایی در زمینه سیاست خارجی داشتند که باید به این سلطه بیگانه در کشورهای اسلامی خاتمه داد. معتقد به جامعه بین‌الملل اسلامی بودند تا آن مرانامه شون بود، این چیزها.

بی بی سی: در کنار همه این نیروهای نو خواسته محمد رضا شاه جوان با گامهای لرزان سلطنت خود را آغاز کرده بود.

## توضیحات

- ۱- ارتشبد فریدون جم، پسر محمود جم، نخست وزیر اسبق ایران و داماد رضا خان بود.
- ۲- پس از سقوط رضا خان از سلطنت ایران و استقرار محمد رضا پهلوی به عنوان پادشاه، برای نخستین بار جشن چهارم آبان به عنوان زادروز محمدرضا پهلوی تدارک دیده شده بود. از مدتها قبل رادیو لندن در بخش فارسی خود مکرر در مکرر اعلام کرد که: «شب چهار آبان ۱۳۲۰ «آنتونی ایدن» یک سخنرانی خطاب به ملت ایران خواهد کرد!...» - در آن شب «آنتونی ایدن» شخصاً به زبان فارسی سلیس - همانند یک ایرانی - چنین گفت:  
«ملت ایران!... رضا خان را ما انگلیسیها آوردیم و همین ما انگلیسیها، رضا خان را بردیم!... به این ترتیب وجود و پیدایش رضا خان به ملت ایران ربطی نداشته است، همانطوری که بیرون راندن رضا خان ربطی به ملت ایران نداشته است. در اینجا از فرصت استفاده کرده و «سیاست نوین انگلستان» را اعلام می‌دارد:  
«انگلستان تمام سیاستهای خود را در خاورمیانه - و بالاخص در ایران - عوض کرده و سیاست نوینی را اتخاذ کرده است.»
- ۳- قوام شیرازی از مالکین بزرگ شیراز و از عوامل انگلستان بود، و به دستور رضا خان پسرش داماد دربار شده بود.
- ۴- دکتر سید محمد سجادی فرزند مرحوم حاج سید عزیزاله از علمای تهران بود که در آن موقع وزیر راه بود. این شخص در تمام دوران سلطنت خاندان پهلوی دارای مقامات مهمی بود و آخرین سمت او ریاست مجلس سنا تا قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بود.
- ۵- محمد ساعد چندین بار پس از شهریورماه ۱۳۲۰ نخست وزیر و سناتور گشت. در آخرین یادداشت‌های محمد ساعد در روزنامه اطلاعات، درباره این موضوع مختصر اشاره‌ای شده است.